

Analysis of the Flourishing Factors of Existential Interpretation in Contemporary Period

Maryam Amini*

Received: 02/07/2019

Hamid Hamidian**

Accepted: 20/02/2020

Ahmad Zare Zardini***

Fakhrosadat Alavi****

Abstract

Numerous interpretative works on existential issues including human in the context of life, liberty, choice, exertion, responsibility, anxiety, meaningfulness, and so on, in the contemporary era, show the fundamental evolution created in the style of commentary and the formation of the existentialist discourse in the interpretation and description of religious texts. On the other hand, each system of interpretation is composed of different components that influence and influence each other. It is necessary to pay attention to the role of different sections or factors and currents in order to gain a sufficient understanding of the methods and tendencies of interpretation and interpretation. It is in such a way that it makes interpretation a function of the scientific, cultural, social evolutions of every age in all spheres. Therefore, this article aims to analyze and analyze the factors influencing the interpretation of existentialist interpretative approach in the description of religious texts after briefly introducing the existentialist interpretive process. Various intellectual and social evolutions in the Islamic world and the West such as Marxist-socialist, liberalism, pragmatism, individualism, humanism and humanities evolutions such as structuralism, psychology and cultural factors and the spread of mysticism and intellectual flow in Iran are among the effective factors in the emergence and prosperity of this interpretive approach. Each of these factors and currents has significantly contributed to the flourishing of the existentialist tendency in the interpretation of religious texts.

Keywords: Interpretation of Quran, Jurisprudence of Hadith, Modern Interpretation, Interpretive Tendency, Existentialism, Existential Interpretation.

* PHD in nahjolbalagheh, Teacher of Islamic Studies Department of Zanjan University, Iran .
m.amini7366@gmail.com

** Assistant Professor in Department of Islamic Theology and Education, Meybod University, Iran.
hamidian@meybod.ac.ir

*** Assistant Professor in Department of Islamic Theology and Education, Meybod University, Iran. (Corresponding Author)
zareardini@meybod.ac.ir

**** Assistant Professor in Department of Islamic Theology and Education, Meybod University, Iran.
f.alavi@meybod.ac.ir

تحلیل عوامل شکوفایی تفسیر وجودی در دوره معاصر

مریم امینی*
حمید حمیدیان**
احمد زارع زردینی***
فخرالسادات علوی****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۱
مقاله برای اصلاح به مدت ۲۴ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

آثار تفسیری بی‌شمار در موضوعات وجودگرایانه از جمله انسان در متن زندگی، آزادی، انتخاب، تفرّد، مسئولیت، اضطراب، معنای زندگی و... در دوره معاصر، نشان از تحول اساسی ایجاد شده در سبک تفسیرنویسی و شکل‌گیری گفتمان وجودگرایی در تفسیر و شرح متون دینی دارد. از طرف دیگر هر نظام و سیستم تفسیری از اجزای مختلفی تشکیل شده که بر یکدیگر تأثیرگذار و از هم تأثیرپذیرند. برای حصول شناخت کافی در حوزه روش‌ها و گرایش‌های تفسیرنویسی و تفسیرگویی، لازم است به نقش بخش‌ها و یا عوامل و جریان‌ات مختلف توجه کرد. این امر به‌گونه‌ای است که تفسیرگویی را تابعی از تحولات هر عصر در تمام عرصه‌ها قرار می‌دهد. این مقاله بر آن است پس از معرفی مختصر چستی جریان تفسیر وجودگرا، عوامل مؤثر را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. تحولات فکری - اجتماعی مختلفی در جهان اسلام و غرب و تحولات دانش‌های علوم انسانی و عوامل فرهنگی و گسترش عرفان و جریان روشن‌فکری در ایران از جمله عوامل مؤثر در پیدایش و رونق این رویکرد تفسیری به‌شمار می‌روند. برخی از این عوامل و جریان‌ات به‌جهت هم‌راستایی و شباهت‌های خود با رویکرد وجودگرایی و برخی دیگر به‌جهت تقابل با آن به رونق این رویکرد تفسیری یاری رسانده‌اند.

واژگان کلیدی

تفسیر قرآن، فقه الحدیث، تفسیر عصری، گرایش تفسیری، وجودگرایی، تفسیر وجودی.

* دکتری علوم و معارف نهج البلاغه و مدرس گروه معارف دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. m.amini7366@gmail.com
** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، میبد، ایران. hamidian@meybod.ac.ir
*** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، میبد، ایران. (نویسنده مسئول) zarezardini@meybod.ac.ir
**** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، میبد، ایران. f.alavi@meybod.ac.ir

طرح مسئله

تفسیرپژوهان کنونی اذعان به تحول اساسی ایجادشده در سبک تفسیر نویسی قرآن و شرح روایات در قرن اخیر دارند و از آن با عنوان کلی «تفسیر عصری» یاد می‌کنند. تفسیر عصری خود دربردارنده چندین جریان کوچک‌تر است که یکی از آن‌ها گرایش تفسیری وجودگرایی است. به تبع تغییر فضای ذهنی انسان معاصر و دگرگونی ذائقه‌ها، دغدغه‌ها و مسائل او، شرح و فهم متون دینی نیز در پی آن و برای برآورده ساختن چنین نیازهایی، به همین سمت گرایش یافته است و بسیاری از تولیدات دینی در عصر کنونی به‌ویژه در ایران به این سبک گرایش پیدا کرده است. به‌گونه‌ای که می‌توان از ظهور گرایشی جدید به نام سبک وجودگرا در تفسیر متون دینی سخن گفت که دگرگونی در فهم آیات و روایات در عصر حاضر نسبت به گذشته، تحلیل موضوعات تفاسیر موضوعی نگاشته شده در دوره معاصر، تمایل به سمت تدبرگرایی، تغییر در شیوه‌های تبلیغ و ترویج آموزه‌های دینی و در نهایت تحول در موضوعات پرسش و پاسخ‌های دینی از مهم‌ترین شواهد زایش و بالندگی گرایش وجودگرایی در شرح متون اسلامی است.

حال باید دید پیدایش و زایش این سبک و گرایش معلول چه عواملی است؟ و چگونه می‌توان به تحلیل فراز و فرود روش‌ها و سبک‌های تفسیر نویسی پرداخت؟

بدیهی است هر سیستمی از اجزای متعدد تشکیل شده است و اجزای آن با هم تعامل داشته و بر روی یکدیگر تأثیر می‌گذارند. از این‌رو، لازم است برای حصول شناخت کافی در حوزه روش‌ها و گرایش‌های تفسیرنویسی و تفسیرگویی، به تأثیرات بخش‌ها و یا عوامل و جریان‌ات مختلف توجه کرد. می‌توان گفت تفسیرگویی تابعی از تحولات علمی و فرهنگی و اجتماعی هر عصر در تمام عرصه‌ها است. در حوزه گرایش وجودگرایی نیز عوامل و تحولات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... معاصر در رشد آن نقش قابل توجهی داشته است و مطالعه این تحولات در این موضوع، در جهت کشف و شناسایی عوامل رونق و شکوفایی رویکرد تفسیری وجودگرایی ضروری است. این مقاله بر آن است که عوامل و جریان‌هایی را که در به متن فراخوانده شدن رویکرد تفسیری وجودگرایی در شرح متون دینی تأثیر گذارده‌اند، مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

پیشینه پژوهش

در زمینه تفسیر وجودی باید گفت اگرچه مباحث وجودگرایی در تفسیر وجود دارد، اما تاکنون پژوهشی پیرامون معرفی و تحلیل آن انجام نشده است. به جز اینکه همتی در مقاله «تأملی دربارهٔ رهیافت وجودی به دین» (قبسات، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۶۱-۱۷۳) ضمن بازگو نمودن

زوایایی از رویکرد وجودی به دین به سنجش نسبت فلسفه دین و رهیافت وجودی به دین و رویکرد کلامی پرداخته است و اصلاً به بحث تفاسیر نپرداخته و تحلیل نیست. زندی و موسوی در مقاله «رویکرد وجودی نگر آیات و روایات در رابطه مرگانندی و سلامت روان» (علوم حدیث، سال ۲۲، شماره ۲، صص ۵۱-۷۷) با استفاده از رویکرد وجودی نگر، به تبیین کلی روایات مرگ پرداخته و نشان می‌دهد مرگانندی زندگی را معنادار و اصیل می‌کند. و نگارندگان پژوهش حاضر نیز در دو مقاله دیگر بخش‌هایی از این موضوع را بررسی کرده‌اند. مقاله «گفتمان وجودگرایی در تفسیر قرآن و شرح روایات» (پذیرش برای چاپ در نشریه علمی پژوهشی رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد) به ارائه و معرفی گفتمان وجودگرایی به عنوان یکی از جریان‌های قدرتمند تفسیر متون دینی در عصر کنونی پرداخته است و مقاله دیگر با عنوان «نسبت گرایش تفسیری وجودگرایانه با سایر گرایش‌های تفسیری» (مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال ۳، شماره ۱، صص ۱-۲۳) با هدف شناساندن گرایش وجودگرایی در تفسیر به عنوان یک گرایش نوین در شرح متون دینی در تبیین زوایای مختلف این گرایش، به مقایسه تفسیر وجودی با تفسیر عرفانی، اجتماعی و تفسیر تربیتی پرداخته و رابطه و نسبت هر یک را با گرایش وجودگرایی بررسی کرده است. بر این اساس پژوهش حاضر ساحتی دیگر از این موضوع را می‌کاود و به تحلیل عواملی که در شکوفایی و رشد این گرایش تفسیری نقش مؤثر داشته‌اند، می‌پردازد.

نوشتار حاضر در آغاز به شاخصه‌های رویکرد تفسیر وجودگرا و جریان شناسی آن می‌پردازد و در ادامه به بررسی علل شکوفایی این رویکرد تفسیری در دوره معاصر پرداخته می‌شود.

۱. مبانی پژوهش

در اینجا به معرفی مختصر از چرستی جریان تفسیر وجودگرا و شاخه‌های آن اشاره می‌شود.

۱-۱. شاخصه‌های رویکرد تفسیری وجودی

تفسیر وجودگرایانه یکی از گرایش‌های تفسیری است که در آن شاخصه‌ها و نمادهایی از جمله انسان، آزادی، انتخاب، مسئولیت، تفرد و تنهایی، رنج و اندوه، اضطراب، دلهره، معنای زندگی، موقعیت‌های مرزی مانند ترس، مرگ، احساس گناه، احساس ناامیدی (ملکیان، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ۲۳-۵۲) بیشتر مورد توجه مفسر قرار گرفته است. و در صورتی که مفسر متون دینی به این دست مباحث پردازد می‌توان یکی از گرایش‌های تفسیری وی را گرایش وجودی دانست.

آثار بی‌شماری که در زمینه تفسیر و شرح و توضیح متون دینی با محوریت شاخصه‌های مذکور، در عصر حاضر تولید شده‌است، نشان دهنده شگل‌گیری گرایش وجودگرایی در تفسیر است. این آثار گاه در قالب تفاسیر و شروح قرآن و نهج‌البلاغه به چشم می‌خورد که به دو روش ترتیبی و موضوعی در دسترس است و گاهی در قالب‌های کتاب، پایان‌نامه، مقاله، سبک‌های تدبری، آثار هنری و ادبی در جهت ترویج دین و پاسخ عالمان دینی به پرسش‌های وجودگرایانه به تفسیر و شرح قرآن و نهج‌البلاغه پرداخته‌اند (این مطلب در مقاله دیگری با عنوان «گفتمان وجودگرایی در تفسیر آیات و شرح روایات» به تفصیل بحث شده‌است).

۲-۱. نگاهی به جریان تاریخی رویکرد وجودی در تفسیر متون اسلامی

در جهان امروز مکتب وجودگرایی، مباحث و موضوعاتی را مطرح نموده است که به سطح اجتماع سرایت پیدا کرده است هر اندیشمند دینی می‌بایست نسبت به آن واکنش نشان داده و به نیاز مخاطب پاسخ دهند. این امر باعث می‌شود که اندیشمندان دینی درگیر این بحث شده و رویکرد وجودگرایی در آثار تفسیری ایشان خود را بنمایاند. ممکن است واکنش آن‌ها، واکنش ردی باشد به این معنی که همه این تئوری‌ها را یا برخی را رد کنند و یا ممکن است به صورت تطبیقی به آن‌ها بپردازند. با این نگاه، عالمان اسلامی به دو دسته تقسیم می‌شود: یک دسته شامل اندیشمندانی می‌شود که با معرفت به مباحث مکتب وجودگرایی غربی، دست به قلم در زمینه تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه شده‌اند هرچند ممکن است به دلیل تفاوت در اندیشه‌ها نتوان همه را در یک عنوان جمع کرد.

اما عبدالرحمن بدوی (علیخانی، ج ۱۵)، انیس منصور (منصور، صص ۴۲-۴۳ و ۱۲۰ و ۱۲۴)، اقبال لاهوری (اقبال لاهوری، صص ۱۱۰)، احمد فردید (فردید، صص ۱۷-۲۶ و دیباج، صص ۱۰-۱۲ و ۲۹)، علی شریعتی (رضایی، صص ۱۳۹۷، ۲۳۷)، مصطفی ملکیان (ملکیان، رویکرد اگزیستانسیالیستی به نهج‌البلاغه، صص ۳۸)، علامه محمدتقی جعفری (جعفری، ج ۱۸، صص ۲۵۲ و ج ۱۴، صص ۲۲۷) را می‌توان در این گروه قرار داد.

دسته دوم اختصاص به مفسرانی دارد که وجودگرایی نخوانده اما تحت تأثیر گفتمان وجودگرایی، مباحث وجودگرایی را در جهت برآوردن انتظارات و پاسخ به نیازهای انسان معاصر از متون دینی قرآن و نهج‌البلاغه در تفاسیر آنها مورد توجه قرار داده‌اند. از جمله این افراد می‌توان به سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، کواکبی، امام خمینی (ره)، طالقانی، بازرگان، صفایی حائری اشاره کرد (برای اطلاعات بیشتر نک: خلیل زیاد محمد الدغامین، صص ۱۶۵-۱۷۵ و همچنین در مورد سید جمال‌الدین و محمد عبده نک: عنایت، صص ۱۱۳-۱۱۸ و ۱۲۸؛ تفسیر

المنار، ج ۱، ص ۱۱؛ در مورد کواکبی رک: مطهری، صص ۴۳-۴۴؛ درباره امام خمینی از جهت وجه وجودگرایی در آثار تفسیری ایشان رک: طاهرزاده، صص ۶۱۹ و ۶۲۰؛ در مورد طالقانی نک: طالقانی، ج ۱، صص ۳۰ و ۱۳۱؛ در راستای مهدی بازرگان و وجودگرایی نک: بازرگان، ص ۷ و مقالات اجتماعی فنی، ص ۴۱۷؛ درباره رویکرد وجودی آثار صفایی حائری نک: صص ۳۸ و ۵۳).

۲. تحلیل عوامل مؤثر در به متن فراخوانده شدن رویکرد وجودگرایی در تفسیر

تحولات تفسیری در قرن بیستم میلادی در کشورهای ایران و عراق و لبنان که حوزه‌ی فعالیت‌های دانشمندان شیعه است، بسیار چشمگیر بوده است (موسوی مقدم، ۱۳۸۶ش، ص ۲۲۵) زیرا در دوره جدید و معاصر عوامل نوآفرینی به محتوای تفاسیر مربوط می‌شود که در این باره می‌توان به افکار و نظریات جدید درباره‌ی معنای آیات قرآنی که در مقام پاسخ به سؤالات جدید بیان می‌شوند، اشاره کرد که ناشی از تحولات فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به وجود آمده در جوامع اسلامی و متأثر از غرب است.

در این راستا، پیشرفت علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مغرب زمین و تحول در دانش تجربی بشر در دوران مدرنیسم باعث شد که دانش تفسیر با روندی رو به رشد و با تأثیرپذیری از دانش نوین دچار گسترش و دگرگونی چشمگیر گردد. چراکه مواجه ایران با دنیای مدرن و تعارض‌ها و تقابل‌های سنت و مدرنیته بیش از هر جای دیگر در تقابل دین و مدرنیته تبلور یافته است (فاضلی، ۱۳۸۷ش، ص ۹۷) و این امر سبب پیدایش گرایش‌ها و روش‌های جدید در تفسیر متون دینی شده و گرایش وجودگرایی نیز حاصل چنین تحول رو به رشدی در دانش تفسیر است و از عوامل رونق این رویکرد تفسیری می‌توان به عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، روانشناسانه، عقیدتی و مذهبی در دو بخش عمده تحولات فکری اجتماعی در جهان (مدرنیته) و تحولات فکری اجتماعی در جهان اسلام و ایران اشاره کرد.

۳. نقش تحولات فکری و اجتماعی جهانی در پیدایش و گسترش رویکرد وجودگرا در تفسیر

۳-۱. تحولات دانش فلسفه و شکوفایی رویکرد وجودگرا در تفسیر

در این بخش تأثیر برخی جریان‌های مهم دانش فلسفه در رویکرد تفسیری وجودگرا مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳-۱-۱. نقش فردگرایی در شکوفایی رویکرد وجودگرا در تفسیر

فردگرایی از جریان‌های فکری - اجتماعی تأثیرگذار بر رونق‌گرایش تفسیری وجودگرایی است و یک تعامل دوجانبه بین فلسفه وجودگرایی و فردگرایی وجود دارد و فردگرایی بر پیدایش این فلسفه تأثیرگذار بوده است (حمیدیه، ۱۳۸۵ش، ص ۲۲۱). فلسفه‌های وجودگرای الهی در این امر اشتراک دارند که هیچ‌یک از آن‌ها وجود خدا را از طریق برهان کیهان‌شناختی اثبات نکرده‌اند. بلکه برای هر یک از آن‌ها، خدا به وسیله فرد، در حرکت خود به سوی شناخت و خود راستین کشف و شناخته می‌گردد. کی‌یرکگور در جایگاه یک وجودگرا، در آثار خود، همواره با اندیشه‌ی انتخاب و تصمیم روبرو بوده و یک انسان را همیشه، بر سر دوراهی انتخاب می‌داند و به سستی می‌توان انکار کرد که در فلسفه کی‌یرکگور یک تمایل برجسته نسبت به فردگرایی به چشم نمی‌خورد (کاپلستن، ۱۳۹۲ش، ص ۱۶۸).

در این مکتب، هر چند میان نظر و عمل جدایی نیست، اصالت از آن عمل است؛ نه نظر. در واقع، زندگی انسان با عمل و تعهد معنی و مفهوم می‌یابد. دلیل اینکه فیلسوفان وجودگرا، انسان را موجودی «انتزاعی» و «کلی» تلقی می‌کنند نه «انضمامی» و «فردی»، انتخاب‌های وی است؛ چراکه هر فردی با عمل خویش، خود را به گونه‌ای خاص می‌سازد و به دلیل انتخاب‌های مختلف، انسان‌ها مختلف و متفاوت می‌شوند و به عبارتی نمی‌توان از مفهوم کلی یک نوع به نام انسان نام برد؛ بلکه هر انسان خود نوعی منحصر به فرد است. هر فردی با تصمیم‌گیری در مورد مسائل زندگی خود از قبیل شغل، تحصیل، دوست و حتی ایمان می‌تواند به وجود خود تعیین خاصی ببخشند و هیچ‌گونه انتخاب کلی و از قبل تعیین شده‌ای برای انسان وجود ندارد و هر انسانی مجموعه انتخاب‌های شخصی و فردی خویش است (نصری، ۱۳۷۵، ص ۳۴).

هایدگر مضمونی از فرد تحت عنوان «وجودی در جهان» ارائه می‌دهد که به موجب آن فرد معنی خویش را از طریق انتخاب‌هایش که سازنده اصالت اوست، می‌آفریند (گوتک، ۱۳۸۴ش، ص ۱۵۹) که این دیدگاه، همگام فردگرایی است که فقط فرد را مسئول انتخاب‌های خود می‌داند. وجودگرای‌های الحادی با تکیه بر بینش فردگرایی است که اضطراب و تنهایی را تقدیر بشر امروز دانسته‌اند (زرشناس، ۱۳۷۰ش، ص ۲۷).

نوعی فردگرایی در جامعه ما نیز شکل گرفته و در حال گسترش است همان‌طور که مدرنیته در بسترهای مختلف اجتماعی شکل‌های محلی خاص خود را تولید می‌کند، فرایندهای مدرنیته مانند فردگرایی نیز در هر جامعه‌ای به شکل ویژه‌ای ظهور می‌کند و وقتی به فردگرایی از این زاویه نگاه شود که بیش از اینکه ویژگی خاص روان‌شناختی فردی باشد یک فرایند تاریخی و جمعی است، آن‌هم فرآیند جمعی که تحت تأثیر تحولات دیگر در نظام اجتماعی، سیاسی،

فرهنگی و اقتصادی در جامعه شکل می‌گیرد و توسعه پیدا می‌کند، به آسانی می‌توان گفت که در جامعه ایران نوعی فردگرایی ایرانی شکل گرفته است.

هم‌چنین اگر منظور از فردگرایی این باشد که در زندگی اجتماعی، فرد و خواسته‌ها و امیال و سلیقه‌ها و کلیت وجود فرد اهمیت پیدا کند و فرد به‌نوعی در کانون روند تحولات اجتماعی قرار گیرد این امر در جامعه ایران به‌طور نسبی رخ داده است (فاضلی، <http://www.farhangshenasi.ir>).

از طرف دیگر، با تحول در گفتمان قرون متأخر در جامعه اسلامی، با گفتمان مسئولیت اجتماعی برای تک‌تک افراد مواجهیم، نه فقط برای افراد خاص. این همان بحث «فردگرایی» است؛ درحالی‌که در گذشته جامعه جمع‌گرا بوده است و یک فرد رنگی نداشتند ولی بر اثر دلایلی مثل گسترش تماس با غرب و آشنایی با مکاتب غربی از جمله وجودگرایی و... در جهان اسلام فردگرایی گسترش پیدا می‌کند و می‌توان در برداشت‌های مفسران از آیات و روایات، شاهد شکل‌گیری این تأثیر فرهنگ غرب بود (پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۹۸). برای مثال در تفسیر آیه شریفه «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳) این‌گونه برداشت می‌شد که هر فرد خلیفه خدا بر روی زمین است درحالی‌که در دوره‌های گذشته خاندان‌های برگزیده آل ابراهیم و آل یعقوب برداشت می‌شد (پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۹۹).

۳-۱-۲. نقش اومانیسیم در شکوفایی رویکرد وجودگرا در تفسیر

جریان اومانیسیم آخرین مورد از جریانات سیاسی - اجتماعی مؤثر در پیدایش و گسترش رویکرد وجودگرایی است. وجودگرایی به‌مثابه نمونه‌ای از اومانیسیم مدرن محسوب می‌شود و در حقیقت یکی از روایت‌های اومانیسیم مدرن، اومانیسیم اگزیستانسیالیستی است. چنانکه سارتر در سخنرانی‌اش «اگزیستانسیالیسم، اومانیسیم» (در سال ۱۹۴۶م) ارائه نمود، چون وجود مقدم بر ماهیت است به همین جهت، هیچ امر عینی و دائمی که بتوان آن را طبیعت بشر نامید، وجود ندارد. اومانیسیم اگزیستانسیالیستی، بی‌نهایت خودمختاری بشر را ارج نهاده و طیفی از شکاکیت را درباره خود عقل روا می‌دارد (حمیدیه، ۱۳۸۵ش، ص ۲۱۳). اومانیسیت‌های اگزیستانسیالیست همچون اومانیسیت‌های عصر روشنگری بر آزادی انسان تأکید فراوان دارند و در مقابل با تقدم و برتری عقل انسان مشکل دارند (حسنی، ۱۳۹۲ش، ص ۱۲۵).

تأثیر این تفکر در جهان اسلام را می‌توان در قالب تفکر انسان‌محوری دینی یافت که برای انسان شأن و جایگاه ویژه‌ای معین می‌کند که در گذشته نبوده است؛ این نوع گفتمان در تفسیر

نیز وارد شده و می‌توان این تأثیرپذیری را در ذیل آیات مربوط به انسان در تفاسیر متأخر مشاهده کرد. «فَتَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» در تفاسیر دوره‌های گذشته به حضرت آدم برمی‌گردد. یعنی برگزیدگی یک نخبه درحالی‌که در تفاسیر متأخر به آفرینش آحاد انسان برمی‌گردد (پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۹۹) که شاهدی بر تأثیر فرهنگ غرب در تفسیر قرآن است زیرا هم‌زمان با رشد مکاتب اومانیسم و وجودگرایی و... گفتمان تفاسیر نسبت به دوره‌های پیشین مورد تغییر و تحول قرار گرفته است.

۲-۳. تحولات سیاسی - اجتماعی جهان معاصر و شکوفایی رویکرد وجودگرا در تفسیر

یکی از علل پیدایش و گسترش رویکرد وجودگرایی در شرح متون دینی عوامل سیاسی اجتماعی است. طبیعی است که عوامل و جریان‌های سیاسی، تأثیرات عمیقی بر جریان‌های فکری در هر دوره می‌گذارد. حتی در برداشت‌هایی که از دین صورت می‌گیرد نیز تأثیرگذار است. تحولات سیاسی رخ داده در دوره معاصر زندگی مسلمانان و مواجهه‌ی آنان با مدرنیته، بی‌تردید ایشان را در معرض رویارویی با مسائلی قرار داده که برای حل آن‌ها قرآن و متون دینی و فهم آموزه‌های آن‌ها در بوتی اهمیت قرار گرفته است. با نظر به بسترهایی که منجر به ظهور وجودگرایی شده است، می‌توان مشاهده کرد جریان‌های فکری بسیاری بر رویکرد اصالت وجود انسان تأثیر گذاشته و در روند تحولی طولانی در نهادینه کردن آن سهیم شده‌اند. از جمله جریان‌هایی که به نظر نگارنده سبب رونق گرفتن و به متن فراخوانده شدن رویکرد وجودگرایی در ایران و به تبع آن در شرح متون دینی شده است، می‌توان به جریان مارکسیستی و پراگماتیسمی و لیبرالیستی و... اشاره کرد:

۱-۲-۳. نقش جریان مارکسیستی - سوسیالیستی در شکوفایی رویکرد وجودگرا در تفسیر

از دیگر عوامل مؤثر در پیدایش و گسترش تفسیر وجودگرا پیوند وجودگرایی با مارکسیسم است. وجودگرایی به‌عنوان یکی از جریان‌های فکری عمده در قرن بیستم با تأکید بر مفاهیمی چون اختیار و آزادی عمل انسانی و اهمیت پراکسیس انسانی با برداشت خاصی از مارکسیسم و بخش‌هایی از مارکسیسم اومانیستی و فلسفی هم‌نوازی داشته است. از سوی دیگر، برخی از اصول اساسی وجودگرایی مانند پوچ‌انگاری فرآیندهای تاریخ و تأکید بر عنصر ذهنیت و فردیت نسبتی با مارکسیسم نداشته است. شباهت اصلی را باید میان اندیشه‌ی پراکسیس در خود مارکس و فلسفه وجودگرایی جست.

مارکسیسم اومانیستی و وجودگرایی هیچ‌یک نظریه عینیت واقعی موجود نیستند. در چنین نظریه‌ای، آگاهی و ذهنیت بازتاب واقعیت به شمار می‌رود و در نتیجه در واقع نادیده گرفته

می‌شود. هم مارکسیسم اومانستی و هم وجودگرایی، بر آگاهی و عمل یا پراکسیس انسانی بنیان نهاده شده است، هرچند در محصولات عمل گذشته آدمی گرفتار است.

با همه این توصیفات، درحالی‌که در اغلب فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی عمل و پراکسیس و ذهن فردی به‌عنوان کارگزار موجد ارزش‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد، در مارکسیسم به‌طور کلی پراکسیس در ذهنیت جمعی اهمیت دارد (بشیریه، صص ۱۰-۱۷). مارکسیسم برخلاف وجودگرایی معتقد است که تعاون و جماعت ارزش‌های برتری از فردگرایی‌اند چراکه فردگرایی بر رقابت و انفصال دلالت دارد. بزرگ‌ترین عصیان بشر در طول تاریخ همانا مالکیت فردی بوده است. مدینه فاضله مارکس تجمع انسان‌ها در جامعه بی‌طبقه و بدون دولت است تحت عنوان «کمونیسم» (نوری زاد، صص ۱۷). پس یکی از عوامل سیاسی اندیشه مارکسیسم که بر رونق گرفتن وجودگرایی تأثیر گذارده است، همان توجه به آگاهی و عمل انسان است.

از مهم‌ترین اندیشمندان جریانات چپ اسلامی که ارتباطاتی با احزاب چپ اسلامی داشته است، دکتر شریعتی است که به‌عنوان تأثیرگذارترین روشن‌فکر انقلاب اسلامی ایران از دل تلاش‌هایش برای پیوند سنت و مدرنیته ارزیابی شده است (Dorraj, 1990).

وی چهار جریان عمده‌ی اندیشه را که پیش‌روی وی قرار داشته است، چنین برمی‌شمارد: ۱- لیبرالیسم غربی ۲- مارکسیسم ۳- وجودگرایی ۴- مذهب (شریعتی، ۱۳۸۱ش، صص ۳۸). در میان این چهار جریان، شریعتی در پی فهم و درکی از مذهب است که از صافی مارکسیسم و تاحدی کمتر وجودگرایی گذشته است (هاشمی، ۱۳۸۵ش، صص ۳۲).

بنابر گفته شریعتی: «باید این سه جریان اساسی (مارکسیسم، وجودگرایی و مذهب) را در سه کلمه خلاصه کنیم: یکی عشق که ریشه تجلی مکتب‌های عرفانی است و مذهب هم جلوه‌ای از همان است، دوم عدالت مادی بین ملت‌ها و طبقات در رابطه استحمار و رابطه استثمار داخلی، سوم اصالت وجود انسان به معنای تکیه کردن و برگشتن به درون‌ذاتی و نوعی از ارزش‌های انسانی و اعطا کردن اختیار و آزادی به «خود» من انسانی، برای رشد و کمال آن و چشم‌گشودن به خود ذات آدم و گرایش به آن من وجودی که در درون نظام سرمایه‌داری از بین می‌رود و در درون نظام مذهبی به قول آن‌ها نفی می‌شود و در درون نظام سوسیالیستی یک‌بعدی می‌شود» (شریعتی، ۱۳۷۹ش، ج ۲، صص ۳۹).

در نظر شریعتی هرکدام از این جریان‌ها به‌صورت موجود در عین اینکه می‌تواند عامل تکامل انسان باشد، عامل انحراف انسان هم هست. زیرا به‌تنهایی سبب توجه انسان به یک بعد و غفلت از ابعاد دیگر می‌شود. پس باید مذهب یا عرفان و عشق (خدا) و مارکسیسم یا سوسیالیسم (عدالت و برابری) و وجودگرایی (آزادی و فلاح) را باهم جمع کرد. افرادی تنها

جوینده بعدی از این جهات بوده‌اند از جمله حلاج، بودا، پاسکال، سارتر و مارکس. اما امام علی (ع) جوینده تمامی این ابعاد و ویژگی‌ها بوده است (شریعتی، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۱۴۴).

چنانکه می‌بینیم شریعتی با ارائه مدل اگزیستانسیالیستی بومی، نظریه خود را در مقام مقایسه با اصالت ماده و مارکس‌گرایی، پوچ‌گرایی و طبیعت‌گرایی قرار می‌دهد و معتقد است که برای فهم و درک صحیح از مذهب و دین باید به عدالت و برابری که از دل مارکسیسم و آزادی که از وجودگرایی به دست می‌آید، توجه کرد. عامل سیاسی دیگری که می‌توان در رابطه بین مارکسیسم و وجودگرایی به آن توجه کرد، عدالت و برابری است که آزادی انسان را به ارمغان می‌آورد. به عبارت دیگر می‌توان گفت اندیشه مارکسیسم در ایران، از طریق مخالفت با نظام سرمایه‌داری و تلاش در برقراری عدالت و برابری انسان‌ها، در به متن فراخوانده شدن رویکرد وجودگرایی در جامعه از جهت توجه به برابری و آزادی انسان نقش مهمی ایفا نموده است.

برتری مکتب اصالت وجود در نظر شریعتی بر دیگر مکاتب غربی به این خاطر است که این مکتب معتقد به آزادی انسان در اعمال و رفتار ماهیت خود هستند که از دید فلسفی این دیدگاه به انسان، در باور شریعتی با مفاهیم و آموزه‌های اسلامی آشتی داشت؛ زیرا از بطن این نظریه می‌توان به گفتمان نواندیشی دینی رسید، گفتمانی که در آن وجودگرایی و سوسیالیسم با آموزه‌های اسلام درآمیخته و به یک الگوی انقلابی بدل گشته است. حال می‌توان آموزه‌های اگزیستانسیالیستی شریعتی را در پیوند میان اسلام و سوسیالیسم مشاهده کرد که به‌عنوان یک گفتمان انقلابی این آموزه‌ها به دنبال بدیل‌سازی و رقابت فکری در مقابل آموزه‌های اگزیستانسیالیستی سارتر است (تاجیک، ۱۳۹۴ش، ص ۹۵).

۳-۲-۲. نقش جریان لیبرالیسم در شکوفایی رویکرد وجودگرا در تفسیر

از دیگر جریان‌های سیاسی-جامعه‌شناختی مؤثر در رشد رویکرد وجودگرایی می‌توان به جریان لیبرالیسم اشاره کرد. فلسفه لیبرالیسم هم مانند وجودگرایی از مکاتب فردگرایانه است. برتر پنداشتن فردگرایی، هسته متافیزیکی و هستی‌شناختی لیبرالیسم است. فردگرایی لیبرال هم هستی‌شناختی است و هم اخلاقی. این مفهوم فرد را واقعی‌تر یا بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه بشری و نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌کند (حمیدیه، ۱۳۸۵ش، ص ۲۰۵). نیز از دیگر شباهت‌های لیبرالیسم دینی و وجودگرایی این‌که هر دو از مکاتبی هستند که حوزه قلمرو دین را منحصر در امور شخصی می‌دانند (فدوی، ۱۳۸۳ش، ص ۸۷).

در قرن چهاردهم هجری در اثر هجوم سنگین تفکر غرب هم‌زمان با تضعیف باورهای دینی در میان مسلمانان، شاهد نفوذ اندیشه‌های غرب در اندیشه‌های اسلامی و آرای تفسیری برخی

مفسران هستیم. یکی از این اندیشه‌های غربی، گرایش لیبرالیستی است. از آنجاکه مهندس بازرگان دارای ویژگی‌هایی است که او را در سلک طبقات مدرن و متجدد قرار می‌دهد، با توجه به تجربه زندگی در اروپا و تحصیلات مدرن به بسیاری از مظاهر زندگی مدرن از جمله علم، ناسیونالیسم و لیبرالیسم علاقه‌مند است و تحت تأثیر لیبرالیسم و اندیشه‌های مدرنیسم، سعی در ایجاد سازگاری و تلفیق بین مفاهیم و نهادهای جدید غربی و تشیع داشت (نجاتی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۹۳). هرچند نیمه دیگر زندگی او اجازه پذیرش و مدرن بودن مطلق را به وی نمی‌دهد (خستو، ۱۳۸۹ش، ص ۵۸).

بازرگان در مباحثی مانند آزادی از دیدگاه قرآن، برای اثبات باور خود، به برخی از آیات قرآن تمسک جسته و اندیشه خود را به‌طور صریح بیان می‌کند. می‌گوید: «وقتی خدا طبق آیات و تذکرات مکرر خود به پیامبرش اجازه تحمیل عقیده و مؤمن‌سازی اجباری را نمی‌داده و می‌گفته تو فقط «بشیر» و «نذیر» یا هادی و تذکردهنده هستی و وظیفه پیغمبران ابلاغ روشن است «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نور: ۵۴)، به‌طریق اولی مقامات دینی و دنیایی مأمور اجرا نبوده و حق الزام فکری و عملی دین و تحمیل و تفتیش عقاید را ندارد» (بازرگان، ۱۳۶۴ش، ص ۹۰).

روشن است که در این‌گونه اندیشه‌ها، گرایش لیبرالیستی کاملاً آشکار است. به‌علاوه بازرگان در بسیاری از آثار خود واژه فرد را به کار می‌برد و حتی در بحث بی‌نهایت کوچک‌ها، کسانی را که افراد یا بی‌نهایت کوچک‌ها را نادیده می‌گیرند، به انتقاد می‌گیرد (رک: بازرگان، ۱۳۴۴ش، ص ۷۷).

۳-۲-۳. نقش جریان پراگماتیسم در شکوفایی رویکرد وجودگرا در تفسیر

پراگماتیسم یک روش و نگرش فلسفی است که علاوه بر تأکید نمایندگان (از جمله پیرس، جیمز، دیویی، رورتی، مید) آن بر آزمون، کارایی و پیامد اندیشه‌ها، باورها و گرایش‌های آنان طیف گسترده‌ای پدید می‌آورد که یک‌سوی آن تأکید بر جنبه‌های معنوی و سوی دیگرش تکیه بر طبیعت‌گرایی است. از دیدگاه ویلیام جیمز (۱۸۴۲م) پراگماتیسم کوششی است برای پیوند دادن اندیشه و زندگانی (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷ش، ص ۶۵) وی همچنین بر اراده آزاد و نقش سازنده آن تأکید داشت و در این جهت با پیروان وجودگرایی هم‌نوا بود (رک: مصباح، ۱۳۷۲ش).

همنویایی دیگر وی با وجودگرایی، در این است که او معتقد است زندگانی همواره پیوندی با باورها دارد و آدمی را گریزی از آن نیست چراکه زندگانی با کردار همراه است. از این رو، چه‌بسا که گزیر و گریزی از گزینش نیست و با گزینه‌هایی روبرو می‌شویم که به هیچ رو

نمی‌توانیم آن‌ها را نادیده بگیریم. این‌گونه گزینه‌ها ویژگی‌های زنده‌بودن، اصیل بودن، ناگزیری و برخورداری از اهمیت سرنوشت‌ساز را دارد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷ش، ص ۶۷) در حقیقت پراگماتیسم به روایت دیویی (۱۹۵۲م) نیز تحت تأثیر وجودگرایی هایدگر قرار دارد، چراکه هر دو نفر، دیدگاه فلسفی قدیمی که حقیقت امری جدا از انسان است را رد می‌کنند و معتقدند که باید این دو باهم سازگار باشند تا انسان از محیط استفاده و آن را کنترل نماید (استوکرز، ۱۳۸۸ش، ص ۱۸). به عقیده رورتی (۲۰۰۷م) هم، انسان یعنی موجودی که با موقعیت نسبت دارد نه با واقعیت. واقعیت در تلاش سازه‌گرایانه انسان و با آن صید می‌شود. انسان با عمل خود هویت خود را رقم می‌زند و همواره مسئول است (باقری).

مهدی بازرگان یکی از متفکرانی است که با نگاهی اسلامی، پراگماتیسم را مورد توجه قرار داد و برای اثبات پراتیک بودن قرآن و اسلام، به آیات زیادی (مانند کهف: ۱۱۰؛ مدثر: ۳۸؛ جاثیه: ۲۲؛ یس: ۱۲ و...) استناد می‌جوید (اما به نظر می‌رسد بیش از آنکه بازرگان به کلیت اسلام نظر داشته باشد به کلیت پراگماتیسم نظر داشته است و اسلام را به پراگماتیسم تقلیل داده است) (غمامی و فیاض، ۱۳۹۳ش، ص ۸۴).

وی در نقد جامعه، و نهادگی عمل‌گرایی را یکی از علل انحطاط و عقب‌ماندگی جامعه می‌داند و معتقد است که با توجه به عمل‌گرا بودن خدا و اسلام، مسلمین نیز باید عمل‌گرا باشند و بر آن است که به جای مکتب‌های درسی با ارائه دروس اختصاصی نظری و پرورش فقیه و فیلسوف و ادیب، از این‌پس باید مکتب‌های تربیتی اجتماعی و عملی ایجاد گردند. وی در این رویکرد با حمله به مطالعات نظری صرف به شریعتی نزدیک می‌شود که نیروهای انقلابی را می‌جوید که در خدمت ایدئولوژی و عمل باشند و هر مقوله‌ای را که ارزش و نتیجه عملی نداشته باشد، اعم از فقه و دین و هنر فاقد ارزش می‌داند (بازرگان، ۱۳۴۴ش، ص ۱۱۶).

بنا بر آنچه گفته شد این دو، وجودگرایی و پراگماتیسم در یکدیگر تأثیرگذار بوده‌اند و عواملی چون تأکید بر اراده و مسئولیت انسان و در حال نو شدن و صیرورت انسان، نیز انتخاب و گزینش وی و توجه به چگونگی حل مشکلات زندگی انسان و در پی یافتن راه‌حل آن و... از عوامل مشترک بین این دو گرایش است. بدیهی است که این عوامل در رونق رویکرد وجودگرایی در ایران تأثیر گذاشته است چراکه افرادی چون بازرگان از بسیاری از این مسائل مذکور، در توجه به اسلام و فهم متون دینی بهره گرفته‌اند و نگرش ایشان به قرآن به‌عنوان برداشت‌هایی به‌عنوان راهنمای زندگی فردی و اجتماعی بوده است.

۳-۳. تحولات دانش‌های علوم انسانی معاصر در شکوفایی رویکرد وجودگرا در تفسیر

۳-۳-۱. پیدایش و گسترش ساختارگرایی در برابر وجودگرایی

ساختارگرایی (Fundamentalism) همچون وجودگرایی، در یکی دو دهه قبل، حدود نیمه قرن بیستم، تبدیل به یک رویداد فرهنگی در فرانسه شد. این واقعیت تا حدی تعجب‌آور است؛ زیرا ساختارگرایی در واقع نقطه مقابل وجودگرایی است و موبه‌مو آن را رد می‌کند. ساختارگرایان غالباً آگاهانه و نه تصادفی وجودگرایی را رد کردند. با اشاره به برخی تقابل‌ها و تفاوت‌ها می‌توان موقعیت فلسفی ساختارگرایی و وجودگرایی را بهتر تعیین نمود: از جمله تمرکز وجودگرایی بر فاعل فردی است که در مقابل، ساختارگرایی فاعل را با ساختارهای بی‌نام‌ونشان جایگزین می‌کند؛ تأکید وجودگرایی بر خودآگاهی و آزادی انسان و در مقابل، تأکید ساختارگرایی بر ساختارهای عمیق ناخودآگاهی که به اصطلاح «در پس عقبه نویسنده» تعیین‌کننده عمل هستند.

تفاوت سوم اینکه وجودگرایی «غوطه‌وری» و «پرتاب‌شدگی» شخص در تاریخ و در برنامه زندگی وی را که علاقه‌ای «ناهم‌زمانی» و تاریخی است ملاحظه می‌کند، ولی ساختارگرایی به صورت جسورانه‌ای «هم‌زمان» و «غیر تاریخی» است که این نکته دلیل کشمکش ساختارگرایی با مارکسیسم به حساب می‌آید، فلسفه‌ای که به صورت جسورانه تاریخ‌گراست؛ چهارمین تقابل به این شکل است که وجودگرایی بر ماهیت انفسی و ازهم‌گسسته معرفت ما تأکید دارد، ولی ساختارگرایی نمایانگر کاوشی مجدد برای مبانی علمی عینی است. به سختی می‌توان مخالفتی بیش از این را تصور کرد (استیور، ۱۳۸۳ش، ص ۱۵۸-۱۵۹).

اما با این تفاوت‌ها در مواقعی لوی استروس از ساختارگرایان، جریان تقابل‌های دوگانه را بر اساس سازش میان تنش‌ها تحلیل می‌کند که رنگ و بوی عمل اگزیستانسیالیستی بیشتری بدان می‌دهد؛ مثلاً ممکن است چنین باشد که زندگی و مرگ در تقابل باشند، اما مفهوم نوعی حیات پس از مرگ می‌تواند میان این دو امر متقابل واسطه شود (که ممکن است به تقابل دیگری منجر شود، به همین صورت ادامه می‌یابد). به این ترتیب این تحلیل می‌تواند کلید حل تعارضات واقعی زندگی را فراهم سازد (استیور، ۱۳۸۳ش، ص ۱۶۳).

رشد جریان ساختارگرایی در غرب موجب رشد برخی از علوم انسانی و مطالعات فرهنگی درباره قرآن از جمله انسان‌شناسی و... گردید که ابتدا در غرب ظهور یافته اما به جامعه اسلامی نیز انتشار یافت. ساختارگرایی با تقابلی که با جریان وجودگرایی داشت به رونق گرفتن این جریان کمک کرد.

۳-۲. توسعه و تحول دانش روانشناسی و شکوفایی رویکرد وجودگرا

تحول و توسعه در روانشناسی از جمله عوامل مهم تأثیرگذار در شکوفایی رویکرد تفسیری وجودگرایی است. بسیاری از فیلسوفان وجودی با روانشناسی و روان‌پزشکی مرتبط بوده، از جمله یاسپرس زندگی شغلی خود را با روان‌پزشکی آغاز کرد و یا سارتر تحلیل روان وجودی را در کتابش (سارتر، بی‌تا، ص ۳۷۳) مطرح نموده و روانشناسان و دانشجویان روانشناسی نیز از فلسفه و نهضت‌های فلسفی آگاه بوده و در بیشتر دانشگاه‌های اروپا، فلسفه تدریس می‌شد و آن دسته از روانشناسان که ذهنیت پدیدار شناختی داشتند به‌خوبی با وجودگرایی هماهنگ شدند (شکرکن و همکاران، ۱۳۷۲ش، ص ۴۲۵).

از طرف دیگر در دهه ۱۹۴۰ میلادی، هم‌زمان با شکل‌گیری مکتب فلسفی وجودگرایی در غرب، روانشناسی وجودی نیز شکل گرفت. روانشناسان وجودی که بر «وجود» تأکید دارند به دنبال شناخت انسان نه به‌عنوان یک موجود ثابت و ایستا (Fixed) بلکه به‌عنوان موجودی همواره در حال شدن و پدید آمدن هستند (شکرکن، و همکاران، ۱۳۷۲ش، ص ۴۲۸). البته روانشناسی وجودی در دنیا نگاه‌های متفاوتی را به خود معطوف داشته است. تمرکز اروپایی بر محدودیت‌های انسان (Limitations of human) و رویارویی و پذیرش اضطراب حاصل از بی‌ثباتی، سرگشتگی (Perplexity) و نابودی (Destruction) است. اما روانشناسان انسان‌گرا، بیشتر از رشد انسان‌ها سخن می‌گویند تا محدودیت‌ها و به‌جای اضطراب، بیشتر از خوش‌بینی (Optimism) و تجربه اوج (Peak experience) و وحدت عظیم. از پرورش کامل استعدادهای خود سخن می‌گویند تا معنای زندگی و تنهایی و جدایی بنیادین (یالوم، ۱۳۹۰ش، ص ۳۹-۴۰). روان‌شناسان وجودی‌نگر، همانند فیلسوفان وجودی‌نگر، از سیر منطقی و روش تحقیقی خاصی استفاده نمی‌کنند. مطالب آن‌ها مشحون از داستان‌ها و تمثیل‌ها و هر چیز دیگری است که حاصل تأملات شخصی است.

علم روانشناسی در ایران که پس از تأسیس دارالمعلمین و دانشگاه تهران به‌صورت یکی از علوم جدید ایران مطرح شد و از شکل سنتی آن (علم‌النفس) به‌عنوان یکی از علوم طبیعی موردتوجه قرار گرفت. رونق و فعالیت چشمگیر این رشته در ایران از اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی آغاز شد و تا قبل از آن به‌عنوان بخشی از برنامه‌های رشته فلسفه یا علوم تربیتی فعالیت می‌کرد (تاریخچه روانشناسی در ایران، ص ۲-۳).

هم‌زمان با رشد این علم، مکتب‌های مختلفی نیز هرکدام در یک دوره زمانی به‌عنوان نیروی تأثیرگذار روانشناسی پارادایم غالبی را شکل دادند (نظری، ۱۳۹۵ش، ص ۲۱). یکی از این مکاتب

هم مکتب روانشناسی وجودی است و غالب تألیفات غربیان در این موضوع از جمله روان‌درمانی اگزیزستانسیال اروین یالوم، کشف وجود رولومی و... به فارسی ترجمه شد. یکی از کارکردهای اساسی دین، ارائه برنامه جامع و کامل برای زندگی انسان‌ها در تمام شئون وی است و لزوم جامعیت این برنامه، نظریه‌پردازی درباره دغدغه‌های اساسی زندگی انسان ارائه راهکارهایی برای هرچه بهتر شدن زندگی وی است. موضوعات مهمی مانند مرگ، آزادی، تنهایی و پوچی که دلواپسی‌های غایی نامیده می‌شود و غالباً در روانشناسی وجودی مورد بررسی قرار گرفته است، از جمله مهم‌ترین مسائلی هستند که در اسلام و متون دینی نیز از اهمیت فراوانی برخوردار بوده و رویارویی انسان با هریک از این حقایق زندگی مورد توجه دین اسلام است. از طرف دیگر، بومی‌سازی و اسلامی کردن علوم انسانی (کریمی بنادکوک، ۱۳۹۶ش، ص ۲۲۳) و از جمله روانشناسی (همان، ص ۲۵۱) یکی از اهداف بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است، به منظور تحقق این هدف، کتب و مقالاتی در عناوین متفاوتی چون روانشناسی در قرآن؛ روانشناسی در نهج‌البلاغه؛ رابطه روانشناسی و فقه‌الحديث؛ تفسیر نکته‌های روان‌شناختی آخرین کتاب آسمانی؛ چرا رنج می‌بریم؟ و... در دوره معاصر به رشته تحریر درآمده است.

همچنین ظرفیت‌های منابع دینی در روانشناسی در همه بخش‌های توصیف، توصیه و تجویز و تکنیک‌های درمانی آن بسیار بالاست و منابع دینی به توصیف ابعاد عمیق روان و انسان پرداخته و با نگاه جامعی که نسبت به انسان دارد می‌تواند پاسخگوی مشکلات و مسائل روحی و وجودی او باشد و در تبیین چرایی رفتار و نحوه برخورد با آن‌ها نیز از راهکارها و تکنیک‌های درمانی مؤثر هم در مشکلات فردی و هم اجتماعی غنی است (رک: ملا آقابابا، ۱۳۹۵ش، صص ۶۴-۶۵. و نیز رک: گلزاری، ۱۳۷۹ش، صص ۴۳-۶۸).

به نظر نگارنده، این امر، به نوبه خود در رونق رویکرد وجودگرایی در تفسیر متون دینی نقش مهمی ایفا کرده است. زیرا مفاهیم و شاخصه‌های مطرح چون انسان، مرگ، تنهایی، آزادی و... در روانشناسی وجودی و متون دینی غالباً، هماهنگ است هرچند در تحلیل و کاربرد اکثر مباحث، دیدگاه قرآن و اسلام تکاملی‌تر بوده است (برای نمونه رک: سلیمی بجستانی و وجدانی همت، ۱۳۹۴ش، صص ۷-۳۶). از دیگر عوامل معاصر و امروزی وجودگرایی عرفی و قشری گرایی است که از آثار زندگی در اثر مدرن است. عرفی و قشری شدگی در پی فهم سطحی است.

۳-۴. تحولات فرهنگی - اجتماعی جهان اسلام و شکوفایی رویکرد وجودگرا در تفسیر

۳-۴-۱. تحولات فرهنگی جهان اسلام و شکوفایی رویکرد وجودگرا در تفسیر

از دیگر عوامل رشد رویکرد وجودگرایی در شرح متون دینی عوامل فرهنگی است. بعد از قرن شانزدهم به دلیل همسایگی و حضور فعالیت‌های فرهنگی اروپایی، چالشی در جهان اسلام شکل گرفت که حاصل آن یک تلاش مضاعف در نهادهای فرهنگی و آموزشی بود. زیرا مسلمانان در مواجهه با تبلیغات مبلغان مسیحی در مدارس و دانشگاه‌ها، مجبور به انجام فعالیت بیشتری شدند و نسبت به این نهادهای تازه تأسیس واکنش پالایشی نشان دادند و ویژگی‌های خوب و بد نهادهای مسیحی را معرفی کردند. از طرف دیگر، تحولاتی در غرب اتفاق افتاده و به دلیل قرار گرفتن غربی‌ها در کنار جهان اسلام، گفتمان‌های جدیدی در میان مسلمانان شکل گرفته و سبب به وجود آمدن تحولاتی سیاسی - اجتماعی و فرهنگی در میان مسلمانان شده و نیز زمینه احساس نگرانی مسلمانان در برابر تحولات به وجود آمده را فراهم کرده بود.

این تحولات در تاریخ تفسیر قابل پیگیری است که چطور زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی در تفاسیر تأثیر گذاشتند و چطور تفاسیر سعی کردند روش‌های زندگی مردم را اصلاح کنند و از آیات برداشت‌هایی کنند که زندگی مردم را بهتر کنند. مانند تفسیر آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) که در گذشته در تفسیر این آیه می‌گفتند انسان نسبت به میزان سعی و تلاشی که دارد، پیشرفت می‌کند. اما در دوره‌های متأخر از آن اصلاح‌طلبی اجتماعی برداشت می‌شود و تأکید می‌ورزد که مردم باید دست به عمل و حرکتی در جهت بهبود زندگی خود بزنند و هر فرد را مسئول بهبود زندگی خود می‌داند. این عوامل فرهنگی در اصل از تحولات اجتماعی و فرهنگی بروز یافته در غرب، به نوبه خود در ظهور و پررنگ‌تر شدن رویکرد وجودگرایی در تفسیر یاری‌دهنده بوده است.

۳-۴-۲. تحولات دین پژوهی معاصر جهان اسلام و شکوفایی رویکرد وجودگرا در تفسیر

از دیگر علل رونق رویکرد وجودگرایی، تحولات دانش‌های دینی و عوامل عقیدتی-مذهبی است. بررسی‌های تاریخی حاکی از آن است که کوشش برای نجات جهان اسلام از عقب‌ماندگی و سیطره استعمار، در دو رویکرد اساسی؛ روش غرب‌زدگی و غربی‌سازی (رویکرد غرب‌گرا) و روش بازگشت به خویشتن و تکیه بر موارد خود (رویکرد اصلاحی یا احیاگرا)، بروز و ظهور یافت و علی‌رغم فقدان زمینه مشترک برای سازش نظریات (خدوری، ۱۳۶۹ش، ص ۳۴).

در این دو روش، دین و معارف آن، به‌عنوان محور برنامه‌های اصلاحی، اگرچه با اختلاف در نحوه تعامل با دین و مباحث دینی، مورد توجه هردو گروه قرار گرفت و به عقیده برخی پژوهشگران (ویسی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۶۱) اساسی‌ترین نقطه آغاز «دین‌پژوهی» به روش جدید آن و نواندیشی دینی (درباره رویکرد وجودگرایی به عنوان یک رویکرد جدید دین‌شناسی و نقد آن رک: اکبرنژاد، مهدی؛ یعقوبی، مینا، مقاله «نقد انواع نگرش‌ها به رابطه دین و نیازهای انسان براساس قرآن کریم»، مطالعات قرآن و حدیث، سال سوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۶، پیاپی ۶، صص ۴۲-۴۵) در همین زمان قرار دارد و بسیاری از دین‌پژوهی‌های خرد و کلانی که در جهان اسلام پدید آمد، ریشه در همین دو رویکرد اساسی دارد.

از جمله افراد شاخص رویکرد اصلاح‌گرا در بنیان‌گذاری دین‌پژوهی نوین، سید جمال‌الدین اسدآبادی بود که داروی بیماری عقب‌ماندگی مسلمانان را به لحاظ ذهنی در بازگشت به خویشتن و ایمان و به لحاظ عینی در سیاست منسجم و علم و فناوری می‌دید (خلدوری، ۱۳۶۹ش، ص ۶۷) و پس از وی شاگردش محمد عبده، ادامه‌دهنده این رویکرد در دین‌پژوهی است. دین‌پژوهی در ایران نیز، همان روحیه حاکم بر گفتمان دین‌پژوهی موجود در جهان اسلام را داراست. اما به دلیل انقلاب‌های مستمر مردمی و شکل‌گیری حکومت دینی در آن، از جهاتی متفاوت با نقاط دیگر جهان اسلام است (ویسی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۸۳).

نکته قابل توجه دیگر در زمینه دین‌پژوهی، اینکه جنبش نوین دین‌پژوهی در ایران در مواردی تلاش بر آن دارد که به‌طور کلی همه‌ی ادیان شرقی، غربی و ... را مورد احترام دانسته و کنار هم بنشانند و نوعی گفتمان خاص از جهت مطرح نمودن معنویت به‌عنوان گوهر ادیان (رک: ملکیان، بی‌تا، ص ۴-۱۲) شکل دهد. از جمله بارزترین نظریه‌پردازان این تفکر «مصطفی‌الملکیان» است که در توجیه نظریات خود، از نظریه «محدودیت وجودی انسان» و «اضطراب‌های وجودی»، «دلهره» و ... که از مباحث وجودگرایی است، استفاده کرده است. این نوع نگاه به دین، پیراسته از کاستی و نقص نیست. از جمله کاستی‌های این نگاه که آفتی برای دین‌پژوهی به شمار می‌رود «تعبد‌گریزی و شریعت‌گریزی» است. زیرا بر طبق نظریه «معنویت؛ گوهر ادیان» و ویژگی‌های عصر مدرن، انسان مدرن در جست‌وجوی دینی است که تعبد کمتری داشته باشد (ملکیان، ۱۳۸۱ش، ص ۲۴۱) و بتواند بر اساس فهم خود یعنی «زندگی اصیل» (Unfeigned) عمل کند.

زندگی اصیل یکی از درون‌مایه‌های اصلی بحث فیلسوفان وجودگراست (ملکیان، ۱۳۹۵ش، ج ۱، ص ۴۱۴). زندگی اصیل دقیقاً به معنای عمل کردن بر اساس فهم خود است. کسی که همه اعمالش در زندگی فقط بر اساس فهم خودش باشد و هر چه را خود فهم و دریافت کرده است مبنای تصمیم‌گیری‌های عملی و موضع‌گیری‌های عملی خود قرار دهد، دارای زندگی اصیل

است. اکثریت قریب به اتفاق ما انسان‌ها زندگی‌هایی داریم که اصیل نیست و به گفته عارفان و وجودگرایان، زندگی عاریتی (Vicarious) است. یعنی مبنای تصمیم‌گیری، خودمان نیستیم. اما باید به این نکته توجه داشت که تعبد و تشریح مرتبه بالاتری از دین است نسبت به معنویت و عرفان. معنویت در جایی مطرح است که دین نباشد و یا نخواهیم باشد. اساس دین بر تشریح و تعبد است (الذاریات: ۵۶).

۳-۵. نقش اقتضائات بوم شناختی ایران معاصر در شکوفایی رویکرد وجودگرا در تفسیر

۳-۵-۱. گسترش تصوف و عرفان معاصر

از دیگر عوامل فرهنگی قرون متأخر، اهمیت پیدا کردن عرفان و جریان تصوف بود و در این چارچوب تفاسیر عرفانی جنبه همگانی پیدا کرده است (پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۱۶). شکل‌گیری اولیه تصوف در عراق بوده است اما به تدریج ایران، مرکز رویش و درخشش تصوف و عرفان اسلامی گردید. قدمت استمرار زنجیره متصل عارفان در این سرزمین به بیش از هزار سال می‌رسد (فناپی اشکوری، ۱۳۹۲ش، ص ۴۸) از طرف دیگر برخی با استناد به روحیه مسامحه در متصوفه که از این جهت با انسان‌گرایی حاکم بر غرب مشترک است برآنند تا عرفان و تصوف را به‌عنوان بهترین راه ارتباطی گفت‌وگوی اسلام و غرب قرار دهند (مصطفی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۶۸).

ضعف و شکست مدرنیسم و پست‌مدرنیسم در شناخت حقایق، برخی از غربی‌ها را به این باور رسانده است که یکی از راه‌های شناخت و معرفت حقایق هستی را خودسازی عارفانه انسان بدانند (طاهری، ۱۳۸۹ش، ص ۳۱). علی‌رغم تفاوت‌های بنیادین بین عرفان اسلامی و وجودگرایی می‌توان جنبه‌ها و فصول مشترکی بین آن‌ها یافت به‌گونه‌ای که این جنبه‌های مشترک در رونق یافتن رویکرد وجودگرایی در ایران بی‌تأثیر نبوده است. بدین نحو که یکی از جنبه‌های مشترک بین عرفان و وجودگرایی تأکید بر اهمیت جایگاه انسان است و نیز مبانی نگرش عرفانی، فردی بوده و ویژگی نگرش عرفانی به دین اقتضای فعال شدن شناخت‌های شخصی را دارد.

وجودگرایی با نگرش به انسان به‌عنوان تنها موجودی که به هستی خود می‌اندیشد و وجودش بر ماهیتش مقدم است، جایگاه منحصر به فردی برای او قائل است و در عرفان اسلامی مقام والای انسانی و اصالت او به جهت نفخه الهی (حجر: ۲۹) در وجود اوست. علاوه بر آن، عارفان و دانشمندان وجودی در رویکردی مشترک و در راستای دستیابی به مقام و منزلتی که شایسته مقام انسان است، وی را به تلاش برای بازتعریف ساحت‌های وجودی خویش فرا می‌خوانند. عرفان اسلامی با توصیه به انجام مجاهدات باطنی و حرکت در راه شریعت به زندگی

معنا می‌دهد و وجودگرایی با برانگیختن انسان به انجام اموری متعالی مانند هنر و نیز خلاقیت و آفرینش ادبی، معنایی امیدبخش برای زندگی تعریف می‌کند (ولی‌زاده و دهقان، ۱۳۹۷ش، ص ۲۳۹).

هر دو جهان‌بینی انسان را موجودی مختار و آزاد می‌داند که مسئولیت دارد و همین مسئولیت برایش اضطراب و دلهره می‌آورد (ولی‌زاده و دهقان، ۱۳۹۷ش، ص ۲۳۰ و ۲۴۰). این امور می‌تواند دال بر این امر باشد که گسترش جریان عرفان و تصوف و در پی آن گسترش تفاسیر عرفانی یکی از عوامل فرهنگی به متن فراخوانده شدن رویکرد وجودگرایی در تفسیر است. به عنوان نمونه به احمد فردید و رویکرد فرهنگی وی به وجودگرایی اشاره می‌شود که فردید در دهه سی به ترویج هایدگر در ایران پرداخت و هایدگر با روایت اشراقی - عرفانی، هواداران زیادی در ایران پیدا کرد. قرائت فردید از هایدگر متأثر از ابن عربی است. فردید معتقد است که ما به هایدگر برای نقد غرب نیازمندیم.

وی پس از نقد غرب با استفاده از هایدگر نوعی نظام علم‌الاسمائی از ابن عربی استخراج می‌کند و آن را در سیستم هایدگری ترویج می‌کند. در نتیجه ابن عربی، صورتی تاریخی - فرهنگی پیدا می‌کند و هایدگر نیز به گونه‌ای دیگر قرائت می‌شود (خاتمی، ۱۳۸۵ش، ص ۷۳). شیوه تفصیل فردید در فهم قرآن، حکمت انسی (همان صوفیگری)، که از آن به حکمت انسی تعبیر می‌کند که علم حضوری انسان به خداست. اجزاء حکمت انسی فردید عبارت است از: ۱- فلسفه هایدگر ۲- عرفان نظری ابن عربی ۳- اسم‌شناسی (ترمینولوژی) ۴- قرآن و برخی روایات. که او تلاش می‌کرد این اجزا را برهم تطبیق کند (عبدلی، ۱۳۹۷ش، ص ۶۶). حکمت انسی مستلزم اختلال عرفان و تصوف و فلسفه است. مستلزم حال و احوال است. در این وقت است که پس از مرگ و موت و مرگ آگاهی، ترس آگاهی به قرب نوافل بازمی‌گردد (دیباچ، ۱۳۸۶ش، ص ۲۹۱).

۳-۶. نقش جریان روشنفکری ایران در شکوفایی رویکرد وجود گرا در تفسیر

روشن‌فکری (Enlightenment) در ایران به زمان تأسیس دارالفنون، توسط امیرکبیر برمی‌گردد که در آن زمان از روشن‌فکران به منورالفکرها تعبیر می‌شد تا زمان مشروطه که روزنامه تأسیس شد و شخصیت‌هایی مثل میرزا ملکم خان (مؤسس روزنامه قانون) (آبراهامیان، ۱۳۷۷ش، ص ۸۷) و روزنامه‌نگاران دیگر از آن طریق، تفکرات روشن‌فکری را در ایران گسترش دادند. روشنفکران ایرانی به تدریج از دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، از طریق روسیه، عثمانی، هند و مصر با ویژگی‌های فرهنگی مدرن غرب آشنا شدند (پاکتچی، ۱۳۹۵ش، ص ۲).

زمان محمدعلی شاه و احمدشاه با آغاز اعزام دانشجویان به کشورهای خارجی، بخصوص فرانسه، اوج تفکر روشن‌فکری در ایران بود؛ فرانسه بیش از کشورهای دیگر، متأثر از اندیشه روشنگری و روشن‌فکری بود. دانشجویان اعزامی ایرانی نیز کاملاً مرید و مقلد فیلولوف‌های فرانسه و نهضت‌های بعدازآن شدند. در واقع این دوره از روشنفکری، تقابلی با دوره پیش از خود بود که در اصل «تجددطلبی» و «مدرنیسم» و آرمانی کردن مدرنیته را در برنامه خود دنبال می‌کرد و نتیجه مطالعه و دل‌سپردگی به آثار مکاتبی چون مارکسیسم و وجودگرایی به‌ویژه وجودگرایی سارتر و مارتین هایدگر است که نمی‌توان نقش و جایگاه آن‌ها را در دوره‌ای از تاریخ روشنفکری ایران نادیده گرفت (راسخی لنگرودی، ۱۳۹۷ش، ص ۸۰).

به‌طور کلی می‌توان تمام روشن‌فکران ایران را به دو گروه: روشن‌فکرانی که اعتقادی به دین نداشتند و معتقد بودند باید سرتاپا، جسماً و روحاً غربی شد (ژان پیردیگار، ۱۳۷۸ش، ص ۴۵۴ به نقل از تقی زاده، ۱۹۲۰م، ص ۲۸۰). روشن‌فکران دین‌دار مثل آیت‌الله طالقانی، مهدی بازرگان، دکتر شریعتی، آیت‌الله مطهری و ... تقسیم کرد. روشن‌فکران ایرانی دارای یک گوهر مشترک بودند که آن تفکر کاربردی بالا بود و دغدغه همه آن‌ها در نامناسب بودن وضعیت جامعه از لحاظ فرهنگی و اجتماعی و وجود نوعی انحطاط و عقب‌ماندگی در جامعه ایران و ارتباط دین‌داری با تجدد و مدرنیته بود.

البته راه درمان دو گروه روشنفکران با یکدیگر و حتی در بین افراد هر گروه نیز باهم متفاوت بود. به‌عنوان مثال بازرگان گرایش پراگماتیستی داشت و شریعتی گرایش مارکسیستی داشت و تلاش وی برای بازگرداندن «انسانیت اصیل» بومیان مسلمان و نوسازی مفاهیم و ارزش‌های مذهب شیعه، در مفاهیم و اشارات غربی ریشه داشت (Bayat-Philipp, 1980, P. 165-167). از دیدگاه شریعتی واژه روشنفکر معنایی را با خود دارد که موجد تعهد و آگاهی است؛ آگاهی نسبت به معضلات انسان معاصر و قرن بیستمی (نوذری، ۱۳۹۲ش، ص ۳۰). نگاه اگزیستانسیالیستی شریعتی بر روشن‌فکری سایه افکنده است که مسئولیت و تعهد و آگاهی و توجه به مشکلات انسان معاصر و موجود در متن جامعه را از ویژگی‌های روشنفکر می‌شمارد (رک: شریعتی، ج ۲۰، ص ۴۸۴). وی در بسیاری از اندیشه‌های خود تحت تأثیر وجودگرایی سارتر قرار دارد. از این رو، می‌توان گفت که جریان روشنفکر و روشنفکری در روتق یافتن این رویکرد در ایران تأثیرگذار بوده است.

نتیجه گیری

۱. گرایش وجودگرایی یکی از جریانات قدرتمند تفسیر متون دینی در عصر کنونی به شمار می‌آید که شایسته است در کنار سایر گرایش‌های تفسیری مورد توجه مفسران متون دینی قرار گیرد.
۲. در تحلیل فراز و فرودهای این گرایش تفسیری لازم است به رابطه جریان وجودگرایی با سیستم‌های دیگر فکری - فرهنگی در دوره معاصر اشاره شود زیرا هر یک از اجزای سیستم‌ها و نظام‌های فکری و فرهنگی بر یکدیگر تأثیرگذار بوده و از همدیگر تأثیر می‌پذیرند.
۳. عوامل مؤثر در پیدایش و رونق این رویکرد تفسیری به دو بخش کلی تحولات فکری - اجتماعی در جهان (مدرنیته) و تحولات فکری اجتماعی در جهان اسلام و ایران تقسیم می‌شود.
۴. تحولات دانش فلسفه از جمله فردگرایی و اومانیزم و عوامل سیاسی - جامعه‌شناختی اعم از جریان مارکسیستی - سوسیالیستی، لیبرالیسم و پراگماتیسم و تحولات دانش‌های علوم انسانی مانند ساختارگرایی که نقطه مقابل وجودگرایی است و تحول در دانش روانشناسی از جمله تحولات فکری - اجتماعی در جهان هستند که در پیدایش و گسترش رویکرد تفسیری وجودگرا نقش مهمی ایفا کرده‌اند.
۵. تحولات فکری و اجتماعی در جهان اسلام و ایران با عوامل فرهنگی معاصر و تحولات دانش‌های دینی و اقتضانات بومی ایران مانند گسترش عرفان و جریان روشنفکری در ایران در رونق و گسترش رویکرد تفسیری وجودگرایی تأثیر قابل توجهی داشته است.
۶. هر یک از این عوامل و جریانات در شکوفایی گرایش وجودگرایی در تفسیر متون دینی در عصر جدید به میزان قابل توجهی اثرگذار بوده‌اند. به گونه‌ای که برخی از این عوامل و جریانات به جهت هم‌راستایی و شباهت‌های خود با رویکرد وجودگرایی به رشد آن یاری رسانده‌اند و برخی دیگر به جهت تقابل با این رویکرد به شکوفایی آن مدد نموده‌اند.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷ش)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی؛ محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

استوکز، فیلیپ (۱۳۸۸ش)، *جان دیویی و فلسفه عملکرد*، ترجمه عارف ایرانی، تهران: روزنامه رسالت، ۱۳۸۸/۵/۲۰، ص ۱۸.

استیور، دان (۱۳۸۳ش)، «ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی»، ابوالفضل ساجدی، *روش‌شناسی علوم انسانی*، شماره ۳۹.

اقبال لاهوری، محمد (بی‌تا)، *احیای فکر دینی در اسلام*، احمد آرام، نشریه موسسه فرهنگی منطقه‌ای اکبرنژاد، مهدی؛ یعقوبی، مینا (۱۳۸۶ش)، «نقد انواع نگرش‌ها به رابطه دین و نیازهای انسان براساس قرآن کریم»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۳، پیاپی ۶، شماره ۲.

بازرگان، مهدی (۱۳۴۴ش)، *اسلام مکتب مبارزه و مولد*، تهران: سهامی انتشار.

بازرگان، مهدی (۱۳۸۰ش)، *مقالات اجتماعی فنی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

بازرگان، مهدی (۱۳۴۴ش)، *مذهب در اروپا*، تهران: بنگاه مطبوعاتی.

بازرگان، مهدی (۱۳۶۴ش)، *بازگشت به قرآن*، تهران: قلم.

باقری، خسرو، (بی‌تا)، «مقایسه تطبیقی پراگماتیسم و اسلام» <http://falsafevadin.blogfa.com/category/2> {تاریخ مراجعه ۹۷/۹/۱۶ش}

بشیریه، حسین، (بی‌تا)، «مارکسیسم اگزیستانسیالیست»، *فصلنامه سیاسی-اقتصادی*، شماره ۷۵-۷۶.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۵ش)، *جریان‌های فهم قرآن کریم در ایران معاصر*، قم: فلاح.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۱ش)، *درس گفتارهایی درباره تاریخ تفسیر قرآن کریم*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

تاجیک، احسان (۱۳۹۴ش)، «شریعتی و چپ اندیشی ایدئولوژیک»، *فصلنامه سیاست*، سال ۲، شماره ۶. تاریخچه روانشناسی در ایران، سایت مگ ایران.

جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶ش)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حسنی، سید علی (۱۳۹۲ش)، «نقد و بررسی اومانیزم جدید»، *معرفت فلسفی*، سال ۱۰، شماره ۳.

حمیدیه، بهزاد (۱۳۸۵ش)، «بازشناسی فردگرایی و پیامدهای آن»، *راهبرد یاس*، سال ۲، شماره ۶.

- خاتمی، محمود (۱۳۸۵ش)، *مکاتب فلسفی در قرن بیستم*، تهران: دانشگاه تهران.
- خدوری، مجید (۱۳۶۹ش)، *گرایش‌های سیاسی در جهان عرب*، عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- خستو، رحیم (۱۳۸۹ش)، «ساخت یابی روشنفکری؛ مطالعه موردی مهندس بازرگان»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، شماره ۱۰.
- خلیل‌زیاد محمد الدغامین (۲۰۰۱م)، «نواندیشی در نگره قرآنی سید جمال» علی خیاط، *مجله الشریعی و الدراسات الاسلامی*، دانشگاه کویت، شماره ۴۷.
- دبیاج، سید موسی (۱۳۸۶ش)، *آراء و عقاید فردید*، تهران: علم.
- راسخی لنگرودی، احمد (۱۳۹۷ش)، *سارتر در ایران*، تهران: اختران.
- رضایی، امیر (۱۳۶۹ش)، *کاربرد آیات قرآن در اندیشه دکتر شریعتی*، تهران: الهام.
- زارع زردینی، احمد؛ حمیدیان، حمید؛ علوی، فخرالسادات و امینی، مریم (۱۳۹۸ش)، «نسبت گرایش تفسیری وجودگرایانه با سایر گرایش‌های تفسیری»، *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۳، شماره ۱.
- زرشناس، شهریار (۱۳۷۰ش)، *درآمدی بر اومانیزم و رمان‌نویسی*، تهران: برگ.
- ژان پیردیگار، برناردهورکارد و یان ریشار (۱۳۷۸ش)، *ایران در قرن بیستم*، ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی، تهران: نشر البرز.
- سارتر، ژان پل (بی‌تا)، *هستی و نیستی*، ترجمه عنایت‌الله شکبیا پور، بی‌جا: شهریار.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳ش)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، *علوم سیاسی*، شماره ۲۸.
- سلیمی بجزستانی، حسین؛ وجدانی همت، مهدی (۱۳۹۴ش)، «بررسی تطبیقی مفهوم مرگ در روانشناسی وجودی و دیدگاه قرآنی علامه طباطبایی (ره)»، *پژوهش‌نامه معارف قرآنی*، شماره ۲۲.
- شریعتی، علی (۱۳۸۱ش)، *مجموعه آثار*، تهران: نشر الهام.
- شکرکن، حسین و همکاران (۱۳۷۲ش)، *مکتب‌های روانشناسی و نقد آن*، تهران: سمت.
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۵ش)، *روش برداشت از قرآن*، قم: لیلۃ القدر.
- طالقانی، محمود (۱۳۶۲ش)، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طاهرزاده، اصغر (۱۳۹۱ش)، *سلوک ذیل شخصیت امام خمینی*، اصفهان: لب المیزان.
- طاهری، سید مهدی (۱۳۸۹ش)، «بررسی جریان تصوف در شبه‌قاره»، *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال ۲، شماره ۵.

علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۰ش)، *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

عنایت، حمید (۱۳۹۱ش)، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران: امیرکبیر.
 غمامی، محمدعلی؛ فیاض، ابراهیم (۱۳۹۳ش)، «سیاست‌گذاری فرهنگی متعالی و پراگماتیستی؛ رویکردی انتقادی و تطبیقی»، *فصلنامه دین و سیاست فرهنگی*، شماره ۳.
 فاضلی نعمت‌الله (۱۳۸۷ش)، *مدرن یا امروزی شدن فرهنگ ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

فاضلی نعمت‌الله (۱۳۹۶ش)، <http://www.farhangshenasi.ir> {تاریخ مراجعه ۲۸ آذر ۹۷}

فدوی بنده قوایی، روح‌الله (۱۳۸۳ش)، «گستره بین»، *حکمت رضوی*، شماره ۷.
 فردید، احمد (۱۳۸۷ش)، *دیدار فرهنگی و فتوحات آخر الزمان*، تهران: چاپ و نشر نظر.
 فنایی اشکوری، محمد (۱۳۹۲ش)، «عرفان در ایران»، *فصلنامه اندیشه دینی شیراز*، دوره ۱۳، شماره ۱، پیاپی ۴۶.

کاپلستن، فردریک (۱۳۹۲ش)، *فلسفه معاصر*، علی‌اصغر حلبی، تهران: زوار.
 کریمی بنادکوکي، محمود (۱۳۹۶ش)، «مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی در قرآن کریم»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۲۰.
 گلزاری، محمود (۱۳۷۹ش)، «روان‌شناسی و فقه الحدیث»، *علوم حدیث*، شماره ۱۷.
 گوتهک، جرالد ال (۱۳۸۴ش)، *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، جعفر پاک‌سرشت، تهران: سمت.
 محمدرضایی، محمد (۱۳۸۲ش)، «نگاهی به دین‌پژوهی»، *قیسات*، سال هشتم.
 مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲ش)، *آموزش فلسفه ۱*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
 مصطفی، حمدی (۱۳۸۵ش)، «بررسی سیاسی تصوف در مصر»، ترجمه سید قاسم ذاکری، *فصلنامه مطالعات آفریقا*، شماره ۱۳.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ش)، *نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر*، تهران: انتشارات صدرا.
 مک کواری، جان (۱۳۷۷ش)، *فلسفه وجودی*، محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
 ملا آقابابا، مجید (۱۳۹۵ش)، «چیستی فلسفه روانشناسی و چگونگی جایگاه آن در تولید علوم انسانی اسلامی»، *بلاغ مبین*، شماره ۴۶ و ۴۷.

ملکیان، مصطفی (۱۳۹۵ش)، *در رهگذر باد و نگهبان لاله*، تهران: نگاه معاصر.
 ملکیان، مصطفی (۱۳۶۹ش)، *رویکرد آگزستان‌سیالیستی به نهج البلاغه*، روزنامه ایران.

- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱ش)، *راهی به راهی*، تهران: نگاه معاصر.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۲ش)، *معنویت در نهج البلاغه*، بی جا: بی نا.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۷ش)، *تاریخ فلسفه غرب*، بی جا: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰ش)، «نظریه تحلیل گفته‌مان لاکلا و موف و نقد آن»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال ۲، شماره ۲.
- منصور، انیس (۱۳۹۵ش)، *اگزیزستان سیالیسم غربی از نگاه دیگری*، هادی حزباوی، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- موسوی مقدم، محمد (۱۳۸۶ش)، *ترجمه، نقد و بررسی مدخل «تفسیر» (Exegesis) از دایره المعارف قرآن چاپ لیدن*، قم: دانشگاه قم.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۵ش)، *خاطرات شصت سال خدمت و مقاومت*، تهران: رسا.
- نصری، عبدالله (۱۳۷۹ش)، *میانی از سان شناسی در قرآن*، بی جا: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- نظری، عارف (۱۳۹۵ش)، «تولد رویکرد قرن بیست و یکم روانشناسی در ایران»، *صرع و سلامتی*، شماره ۵۲، سال ۱۳.
- نقیب‌زاده، میر عبدالحسین (۱۳۸۷ش)، *نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده بیستم*، تهران: طهوری.
- نوالی، محمود (۱۳۷۴ش)، *فلسفه‌های اگزیزستانس و اگزیزستانسیالیسم تطبیقی*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۹۲ش)، *شریعتی در نگاه پژوهشگران غربی*، یادنامه شریعتی عابر مرزها، *دوماهنامه چشم‌انداز ایران*.
- نوری زاد، جواد (بی تا)، *از سان شناسی از دیدگاه مکاتب سیاسی*، روزنامه رسالت، شماره ۵۸۸۹، اندیشه سیاسی.
- ولی زاده، فرشاد، دهقان، علی و همکاران (۱۳۹۷ش)، «بررسی تطبیقی جایگاه انسان در عرفان اسلامی و اگزیزستانسیالیسم (بر مبنای مثنوی حدیقه سنایی و رمان تهوع سارتر)»، *نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*، سال ۷۱، شماره ۲۳۷.
- ویسی، زاهد (۱۳۸۳ش)، «ماجرای دین‌پژوهی در جهان اسلام»، *کتاب نقد*، شماره ۳۳.
- هاشمی، محمد منصور (۱۳۸۵ش)، *دین اندیشان متجدد (روشنفکری دینی از شریعتی تا ملکیان)*، تهران: کویر.

هاشمی، حسین، (۱۳۹۶ش) «بازتاب تفکر اصلاحی در تفاسیر جدید»، پژوهش های قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

همتی، همایون (۱۳۷۵ش)، «تأملی درباره رهیافت وجودی به دین»، قبسات، دوره ۱، شماره ۲.

یالوم، اروین (۱۳۹۰ش)، روان‌درمانی اگزیستانسیالی، سپیده حبیب، تهران: نشر نی.

Bayat - Philipp, Mangol, (1980), " Shiism in Contemporary Iranian Politics: The Case of Ali Shariati ", *In Towards a Modern Iran: Studies in Thought, Politics and Society*, edited by Eli Kedourie and Sylvia G. Haim, London, Frank Cass, P: 165-167.

Dorraj, manoochehr, (1990), *From Zarathustra to Khomeini: Populism and Dissent in Iran*, Lynne Publisher